

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱

صفحه ۱۱۱ تا ۱۳۰

مطالعه تطبیقی تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه‌ی موردی گفتمان‌های خاتمی و روحانی)

ابراهیم قنبری موداس / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران
ghanbariebrahim77@yahoo.com

اسماعیل شفیعی سروستانی / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)
esmaeilshafiee@gmail.com

شهره جلال پور / گروه علوم سیاسی واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران
shohrehjalalpoor@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو گفتمان اصلاحات و اعتدال می‌پردازد. سؤال اصلی مقاله این است که رویکرد تنش‌زدایی در گفتمان‌های خاتمی و روحانی چگونه بوده است؟ فرضیه‌ای که به دنبال سؤال مذکور مطرح می‌شود بدین قرار است: تنش‌زدایی در دو گفتمان خاتمی و روحانی حاصل نگرش واقع‌بینانه و رویکرد عمل‌گرایانه‌ی آنها به سیاست خارجی بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اعتقاد هر دو گفتمان بر این بوده است که راه حل مسائل و بحران‌های ایران را باید در بهبود چهره‌ی ایران بر اساس واقعیات موجود منطقه‌ای و بین‌المللی جستجو کرد. بر همین اساس، هر دو گفتمان تلاش کردند تا در عین حفظ اصول اساسی و هویتی سیاست خارجی ایران، بازنگری در راهبردها را در دستور کار قرار دهند. روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و به شکل فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند.

کلیدواژه: ایران، سیاست خارجی، تنش‌زدایی، برجام، تعامل‌گرایی، عمل‌گرایی، رئالیسم

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۰۹

مقدمه

مفهوم رئالیسم همیشه جایگاه خاصی را در علم سیاست و روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده است، طوری که می‌توان آن را نظریه‌ی غالب در این دو حوزه تلقی کرد (Markwell, 2006). این امر به ویژه زمانی معنای بیشتری به خود می‌گیرد که ردپای رئالیسم را در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک کشورها و نیز به عنوان روح حاکم بر نظام بین‌الملل، مورد توجه قرار داد. می‌توان به اجمال چنین بیان داشت که رئالیسم، ضمن دوری‌گزینی از آرمان‌گرایی^۱ و در عین تاکید بر تفکیک بین ارزش‌های ایدئولوژیک و منافع، نقش دولت‌ها را در نظام بین‌الملل که بنابه ماهیت آنارشیک^۲ است، پررنگ‌تر می‌کند و دولت‌ها را مهم‌ترین بازیگران این عرصه به حساب می‌آورد. بنابراین موضع دولت‌ها در نظام جهانی و نیز آن دسته از ویژگی‌هایی که روابط بینادولتی را به وجود می‌آورند، از منظر رئالیست‌ها باید بر تلقی‌ها و رویکردهای دیگر اولویت داشته باشند.

مقاله حاضر قصد دارد تا با تکیه بر مولفه تنش‌زدایی، به بررسی دو گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد. در این چشم‌انداز مفهومی - تحلیلی، «تنش‌زدایی در روابط کشور به معنی روی آوردن به سیاست خارجی‌ای است که مبتنی بر سازگاری، همزیستی و همکاری در روابط با کشورهای دیگر می‌باشد» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۷). دو گفتمان نامبرده نیز عبارتند از گفتمان دولت هفتم و هشتم به ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) موسوم به گفتمان اصلاحات و گفتمان دولت یازدهم و دوازدهم به ریاست جمهوری حسن روحانی (۱۴۰۰-۱۳۹۲) موسوم به گفتمان اعتدال.

تلاش ما بر این است تا با برجسته ساختن مفهوم تنش‌زدایی و دیگر عوامل و ابزارهای مرتبط با آن مانند تعامل‌گرایی، اعتمادسازی و شفاف‌سازی، امتداد مولفه‌ی مذکور را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده و از این طریق از یک سو به اهمیت تصور ایران از چهره‌ی خود در جامعه‌ی بین‌الملل و از طرف دیگر به پویایی نهفته در سیاست خارجی این کشور، بیشتر پی ببریم. این امر همچنین به ما کمک خواهد کرد تا علاوه بر برشمردن نقاط اشتراک و تفاوت، تعارضات و ناسازگاری‌های موجود در این عرصه را نیز

^۱Realism

^۲Idealism

^۳Anarchic

مشاهده نماییم و به پیچیدگی سیاست خارجی ایران در جهان پر از تغییر و تحول بین‌المللی پی ببریم.

در این مقاله در وهله نخست سعی می‌شود تا با اتخاذ رویکردی توصیفی - تاریخی و با استناد به منابع مربوط، مفاهیم کلیدی مانند رئالیسم مورد بررسی واقع شوند. سپس با اتخاذ روش تحلیل عقلانی، سیاست خارجی خاتمی و روحانی در بستر تاریخی مورد نظر، ارزیابی می‌گردد. کوشش ما بر این است تا دو سیاست خارجی خاتمی و روحانی را با تأکید بر مفهوم رئالیسم توضیح بدهیم و علاوه بر آن، نشان بدهیم که تنش‌زدایی می‌تواند بسته به شرایط و بازتعریف منافع ملی، اشکال مختلفی داشته باشد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

زاکارو^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در کتابی با عنوان «سیاست خارجی ایران در دوران نخست ریاست جمهوری حسن روحانی»، ارکان اصلی اندیشه سیاسی دولت روحانی و مکتب فکری مرتبط با آن را با تمرکز بر موضوعاتی مانند توسعه و بهبود روابط بین‌الملل، مورد بحث قرار داده‌اند. به اعتقاد این مولفان، امضای برنامه‌ی جامع اقدام مشترک در سال ۲۰۱۵، نشان‌دهنده‌ی تعهد ایران به درخواست‌های بین‌المللی در زمینه‌ی تضمین و شفافیت برنامه‌ی غنی‌سازی هسته‌ای است. این کتاب، با تأکید ویژه بر موازنه‌ی قدرت بین ایران و عربستان سعودی و پیامدهای داخلی در سطح سیاسی و اقتصادی، تأثیر واقعی توافق هسته‌ای را بر سیاست منطقه‌ای خلیج فارس را تحلیل کرده و موفقیت یا شکست توافق هسته‌ای برجام را به عنوان یک ابزار سیاست خارجی مورد ارزیابی قرار داده است.

فتح‌الله نژاد (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان «ایران در نظم نوین جهانی در حال حضور: از احمدی‌نژاد تا روحانی»، تصورات ژئوپلیتیک ایران را به طور انتقادی مورد بحث قرار داده و مکاتب مختلف فکری در سیاست خارجی و نیز مناقشات موجود بین آنها را بررسی کرده است. این کتاب با در نظر گرفتن اصل توازن قدرت داخلی و بین‌المللی، نظم جهانی پس از دوران تک‌قطبی (دهه‌ی ۲۰۰۰) را مولفه‌ای مهم دانسته و روابط دیپلماتیک ایران با قدرت‌های بزرگ غیرغربی در دوران مزبور را نیز ارزیابی کرده است.

^۱Zaccaro

^۲ Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term

^۳ Iran in an Emerging New World Order: From Ahmadinejad to Rouhani

مشیرزاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی سنت واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران می‌پردازد. به اعتقاد وی، به‌رغم تفاوت‌های موجود، همیشه می‌توان نمودهای تداوم سیاست واقع‌گرایانه را در این حوزه مشاهده نمود. به منظور اثبات این نظر، مولف چهار تقریر از واقع‌گرایی ایرانی را مورد بررسی قرار می‌دهد: واقع‌گرایی منطقه‌ای، واقع‌گرایی انقیادی، واقع‌گرایی عمل‌گرایانه و واقع‌گرایی انتقادی.

امیدی و قلمکاری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسی نسبت بین سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی در سه دولت خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی پرداخته‌اند. استدلال نویسندگان این است که با وجود یکسری عناصر ثابت در سیاست خارجی ایران، دیگر اقدامات و کنش‌ها را باید در قالب گفتمان‌های حاکم ارزیابی نمود که در نحوه‌ی تعامل خود با جامعه‌ی بین‌الملل، بر توسعه‌ی اقتصادی کشور تاثیرگذار بوده‌اند.

سوری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای، با در نظر گرفتن پدیده‌ی جهانی شدن به عنوان یک مولفه‌ی غالب، به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی پرداخته و تنش‌زدایی و تعامل سازنده را از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های آن دانسته است. به اعتقاد این مولف، درک دولت خاتمی از تغییرات نظام بین‌المللی در چارچوب جهانی شدن را باید عامل اصلی در رویکرد تنش‌زدابانه در دستگاه دیپلماتیک وی و بازتعریف روابط تعامل‌گرایانه با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، محسوب نمود.

نوآوری مقاله حاضر در اتخاذ روش تطبیقی در چارچوب رویکردی توصیفی - تحلیلی نهفته است تا از طریق مقایسه‌ی دولت‌های خاتمی و روحانی از نقطه‌نظر سنت رئالیستی، ضمن برشمردن تفاوت‌ها و تشابهات، چشم‌اندازی انتقادی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مولفه‌های اصلی آن ارائه دهد.

۲-۱. چارچوب نظری: رئالیسم و نئورئالیسم در روابط بین‌الملل

در بحث از چارچوب نظری که به بررسی سیاست خارجی دولت‌های خاتمی و روحانی در قالب نظریه‌ی رئالیسم می‌پردازد، ارائه‌ی تعاریف از این مکاتب و بر شمردن اصول آنها، ضرورت دارد. رئالیسم یکی از مکاتب فکری در روابط بین‌الملل است که بر طبق آن، دولت‌ها بیش از هر چیز به دنبال تضمین امنیت و نیز گسترش قدرت خود در یک بستر رقابتی هستند که بین آنها وجود دارد و روابط و مناسبات آنها را تعیین می‌کند. رئالیسم عمدتاً به‌عنوان مخالفت با آن چه امید یا توهمات آرمان‌گرایانه در نظام بین‌المللی نامیده می‌شود،

مطرح می‌گردد و با نظریاتی که بر اساس نفی زور و تاکید بر ارزش‌های مطلق مانند صلح یا عدالت جهانی تعریف می‌شوند (Markwell, 2006: 3) در تعارض قرار دارد.

رنالیسم از مخالفت خود با آرمان‌گرایی، توصیه به احتیاط در انجام امور خارجی را استنباط می‌کند؛ به این معنی که به جای اصول و هنجارهای مطلق، باید اهداف مشخصی را تعیین نمود (Aron, 1966: XIX). همانطور که ریموند آرون می‌گوید، اصرار بر مفهوم قدرت در مقابل قانون منجر به تعریف همه‌ی اقسام سیاست به عنوان آشکالی از قدرت می‌شود و در نتیجه نظم بین‌المللی را به عنوان نظامی که بدون داور و مرجع داوری است به رسمیت می‌شناسد. در ضمن آرون اشاره می‌کند که وقتی رنالیسم بر این نکته اصرار دارد که دولت باید منافع ملی خود را با شدت دنبال کند، خود به امری ایدئولوژیک تبدیل می‌شود. علاوه بر این، رنالیسم بر اهمیت نقش علایق ایدئولوژیک و نظام باورها و ارزش‌ها و نیز وجود احساسات در رفتار ملت‌ها، تاکید می‌ورزد (Aron, 1966: XIX).

به اختصار می‌توان موارد زیر را به عنوان اصول عمده در مکتب رنالیسم در نظر گرفت: دولت، موضوع اصلی تحلیل در روابط بین‌الملل است که از دو منظر بدان پرداخته می‌شود: آ. به عنوان یک عنصر واحد که بر اساس آن، فرآیندهای تصمیم‌گیری داخلی یا نوع رژیم سیاسی برای تحلیل کنش‌های بین‌المللی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ ب. به عنوان یک عنصر عقلانی^۳ که بر اساس منطق هزینه و فایده عمل می‌کند و به دنبال حداکثر رساندن منافع خود در جامعه‌ی بین‌الملل می‌باشد.

نظام بین‌الملل بنا به ذات خود، آنارشیک و در وضعیت طبیعی جنگ و نزاع است. در غیاب حکومتی که از دولت‌ها برتر باشد، این دولت‌ها خودمختار و مستقل عمل کرده و در نتیجه وارد درگیری با همدیگر می‌شوند (فتحی، ۱۳۹۹: ۲۵۴).

در رنالیسم، هدف اصلی یک دولت قدرت می‌باشد. ثورنالیسم عواملی را که برای بقا و در نتیجه کسب قدرت سیاسی و امنیت دولت‌ها موثر هستند را مورد بررسی قرار می‌دهد (Wohlforth, 2008: 133).

^۱Raymond Aron

^۲Unitary

^۳Rational

یک دولت دارای حاکمیت است که به وی امکان انحصاری استفاده‌ی مشروع از زور در قلمروی خود را می‌دهد.

در واقع رئالیست‌ها معتقدند که سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران فراملی، تأثیر کمی بر روابط بین‌الملل دارند یا اصلاً تأثیری ندارند؛ زیرا دارای حاکمیت نیستند. از طرف دیگر، محیط آنارشیک به این معنی است که دولت‌ها نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند و این فقدان اعتماد بین دولت‌ها یعنی این که آنها باید قدرت و توان دفاعی خود را افزایش دهند تا از بقای خود در برابر سایر دولت‌های بالقوه متخاصم و قدرتمندتر، اطمینان حاصل نمایند. از طرف دیگر، در زمینه‌ی قدرت، رئالیسم به قدرت دفاعی محض اعتقاد نداشته و اساساً قدرت را یک مفهوم نسبی می‌داند. افزایش قدرت یک دولت، سایر دولت‌ها را مجبور می‌کند تا قدرت خود را افزایش دهند و از این طریق، به نوعی قدرت نسبی دست یافته و آن را حفظ کنند. در چنین فضایی، از یک طرف نوعی رقابت تسلیحاتی بی‌پایان به وجود می‌آید (زیرا دولتی که امنیت خود را افزایش می‌دهد به صورت مکانیکی امنیت سایر دولت‌ها را کاهش می‌دهد) و از طرف دیگر دستیابی به توازن قوا از جانب دولت‌ها دنبال می‌شود (فتیحی، ۱۳۹۹: ۲۵۵-۲۵۴).

رئالیست‌ها بر روابط قدرت‌های بزرگ تمرکز می‌کنند. تعداد قدرت‌های بزرگ در جهان، بیانگر قطبیت نظام است. به عنوان مثال، یک سیستم تک‌قطبی تنها یک قدرت بزرگ دارد. پیامد چنین نظامی این است که ثبات در آن، با برقراری صلح بین قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود. در واقع، نظریه‌ی ثبات هژمونیک^۱ حاکی از آن است که وقتی یک قدرت بزرگ به اندازه‌ای قدرتمند می‌شود که بتواند بر اکثر دولت‌های سیستم پیروز شود، این امر بدان معناست که سیستم به شدت پایدار است. (Wohlforth, 2008: 143).

پس وضعیت غالب در روابط بین‌الملل، هرج و مرج و آنارشی است؛ زیرا هیچ مرجعی برای جلوگیری از استفاده از خشونت مسلحانه توسط بازیگران بین‌المللی وجود ندارد و نتیجتاً جنگ و تهدید جنگ بر روابط بین‌الملل و بر تصمیمات دولت‌ها سایه افکنده است. بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل، گروه‌های درگیری هستند که اساساً همان دولت‌های ملی سازمان‌یافته از نظر سرزمینی محسوب می‌شوند و به دنبال به حداکثر رساندن منافع ملی

^۱Hegemonic stability

خود می‌باشند. با این حال، رئالیست‌ها در مورد هدف دولت‌ها در سیاست بین‌الملل اتفاق نظر ندارند و به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول بر این باورند که دولت‌ها بیش از هر چیز به دنبال بقای خود می‌باشند و بنابراین یک نوع رئالیسم دفاعی اتخاذ می‌کنند.

از نظر گروه دوم، دولت‌ها قدرت خود را به حداکثر می‌رسانند و نه امنیت خود را. یعنی آنها تلاش می‌کنند تا نفوذ خود را در خارج از قلمروی سرزمینی گسترش دهند.

نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری، با نام والتز گره خورده است. بر طبق نظر وی، عمل دولت‌ها را می‌توان با فشارهایی که رقابت بین‌المللی بر آن‌ها وارد کرده و در نتیجه انتخاب آنها را محدود می‌سازد، توضیح داد. نئورئالیسم قصد دارد انگیزه‌هایی که در پشت رفتار دولت‌ها قرار دارند را تبیین نماید. والتز معتقد است که در حوزه‌ی داخلی، همه‌ی بازیگران می‌توانند به یک مرجع مرکزی متوسل شوند یا توسط یک مرجع محدود شوند، یعنی دولت و یا حکومت. اما در حوزه‌ی بین‌المللی، چنین منبعی وجود ندارد (Waltz, 1979: 88). هر چه و مرجع سیاست بین‌الملل و فقدان یک مرجع مرکزی به این معنی است که دولت‌ها، هر رژیمی که باشند، اگر نخواهند ناپدید شوند پس باید بیش از هر چیز امنیت خود را تضمین کرده و برای تحقق آن بکوشند.

اگرچه رئالیسم و نئورئالیسم گاهی اوقات به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، لیکن با هم متفاوتند. هدف والتز، تبیین اصولی کلی است که روابط بین دولت‌ها را در یک نظام بین‌الملل آنارشیک، هدایت می‌کند. این اصول شامل موازنه‌ی قوا (Waltz, 1979: 117) و نیز فشار برای مسابقه‌ی تسلیحاتی فردی که محدودیت‌هایی را بر دولت‌ها اعمال می‌کند، می‌شوند.

اکنون، با توجه به طرح چارچوب نظری مقاله‌ی حاضر، به نظر می‌رسد امکان بررسی و مطالعه‌ی موردی سیاست خارجی دو دولت خاتمی و روحانی فراهم شده است. به عبارت دیگر، چگونه می‌توان این دو مقطع از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از نقطه‌نظر نظریه‌ی رئالیسم مورد ارزیابی قرار داد؟

۲- مولفه‌های تاثیرگذار در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

^۱Structural realism

^۲Balance of power

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی را می‌توان از نقطه‌نظرات مختلفی مورد بررسی قرار داد. اگر چه در تدوین سیاست خارجی ایران اسلامی، ایدئولوژی و ساختار داخلی نقش مهم‌تری نسبت به سایر عناصر بازی کرده‌اند، اما با در نظر گرفتن چارچوب رئالیستی باید گفت که تعادل بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی^۱ یکی از مسائل پیچیده در سیاست خارجی ایران می‌باشد؛ یعنی این مسئله که آیا عمل‌گرایی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست خارجی ایران غالب بوده است یا برعکس، ایدئولوژی چنین نقشی را ایفا می‌کند. پراگماتیسم در اینجا به عنوان مجموعه اقداماتی تعریف می‌شود که تضمین‌کننده‌ی منافع ملی کشور محسوب می‌شوند (Barnekow Rasmussen, 2009: 2).

تداوم سلطه‌ی پراگماتیسم بر نفوذ ایدئولوژیک، از زوایای مختلفی قابل ردیابی است؛ برای مثال، جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر عمل‌گرا در روابط با همسایگان عرب خود و همچنین با کشورهای آسیای مرکزی، عراق، افغانستان، پاکستان، روسیه و چین بوده است. در این زمینه می‌توان به عدم حمایت ایران از جنبش‌های مخالف در کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری‌های قفقاز روسیه یا اقلیت‌های مسلمان چین اشاره کرد (Perthes, 2010). سیاستمداران ایرانی بارها تاکید کرده‌اند که منافع ملی ایران مستلزم ثبات در مرزها، روابط حسنه با کشورهای همسایه و با کشورهای شیعه‌نشین مانند عراق، مستلزم روابط خوب با همه‌ی گروه‌های تشکیل دهنده است و نه فقط با اکثریت شیعه. در همین زمینه می‌توان برای مثال به تهدیدهای فرامرزی مانند قاچاق مواد مخدر از افغانستان اشاره کرد که با توجه به ایجاد بی‌ثباتی، مطمئناً جایی برای ایدئولوژی باقی نمی‌گذارد (Perthes, 2010: 97-98). نباید فراموش کرد که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با دگرگونی رادیکال گفتمان رژیم سلطنتی و ظهور آرمان‌های و ارزش‌های انقلابی - اسلامی همراه بود که در نهایت به تشکیل جمهوری اسلامی ایران انجامید (فرقانی، ۱۳۸۲: ۲۰). با وجود این، روند حاکمیت در ایران پساانقلابی را نمی‌توان روندی یکدست دانست و این امری است که به ویژه در سیاست خارجی و دستگاه دیپلماتیک ایران به چشم می‌خورد. تغییر در دولت‌های ایران از زمان دولت موقت (۱۳۵۷-۱۳۵۸) تا دولت سیزدهم، به معنای تغییر در گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که باید در مطالعات سیاست خارجی مزبور لحاظ گردد. در همین زمینه، آرمان‌گرایی اسلامی، از جمله خصایص بارز سیاست خارجی

^۱Pragmatism

ایران بوده که در بین تمام دولت‌ها مشترک می‌باشد. این آرمان‌گرایی، رکن اصلی سیاست داخلی و خارجی ایران بوده و طیف وسیعی از اصول لایتغیر، از برقراری آرمانشهر اسلامی - ایرانی تا مبارزه با غربزدگی، را شامل می‌شود (Bayar, 2019: 46). عمده‌ترین مولفه‌های آرمانی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به قرار زیر می‌باشند:

تاکید بر عدالت جهانی و تمهیدات لازم برای تحقق آن؛

انتقاد به ساختارها و نظم بین‌المللی موجود که در گفتمان جمهوری اسلامی، نظام سلطه نامیده می‌شود؛

پشتیبانی از آرمان فلسطین؛

آمریکاستیزی و انتقاد به نقش این کشور در سیاست بین‌الملل؛

انتقاد به نقش غرب در مناقشات خاورمیانه؛

پشتیبانی از جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی و مخالف نظام سلطه.

تلاش برای تحقق امت واحده‌ی اسلامی.

باید اذعان داشت که تا پیش از تشکیل دولت پنجم در ۱۳۶۸، آرمان‌گرایی اولویت سیاست خارجی ایران می‌باشد؛ هر چند در همین مدت هم ما با تغییرات استراتژیک و چرخش‌های عملگرایانه مواجهیم که قضیه ایران گیت در دوران جنگ تحمیلی را می‌توان مثالی در همین زمینه دانست (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۱۶). در دوران هاشمی رفسنجانی و تحکیم گفتمان سازندگی، چرخشی آشکار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد و آن، تثبیت نگاه رئالیستی می‌باشد. در واقع با در نظر گرفتن ضرورت احیای زیرساخت‌های کشور و تاکید بر توسعه‌ی اقتصادی در دوران پس از جنگ تحمیلی، دولت‌های پنجم و ششم به تنش‌زدایی در سیاست خارجی پرداختند. علاوه بر این، شناسایی قواعد جدید بین‌المللی و نیز بروز حوادثی مانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات ژئوپلیتیک و امنیتی (آقای، ۱۳۸۶: ۷۸)، روند تنش‌زدایی در سیاست خارجی را افزایش داد. روند مذکور که در دولت‌های بعدی نیز به اشکال مختلف و با شدت و ضعف زیاد دنبال شده است، بر بُعد عملگرایانه و واقع‌بینانه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد.

می‌توان به اختصار مهم‌ترین مولفه‌های عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بدین قرار دانست:

توسعه منافع ملی با تاکید بر مسئله‌ی امنیت ملی که حسن روابط با همسایگان و ثبات مرزی را باید جزء لوازم آن دانست؛
 تعامل سازنده که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز عنوان شده است (واعظی، ۱۳۸۶)؛
 یافتن شرکای جدید منطقه‌ای و بین‌المللی؛
 کاستن مسائل و مشکلات موجود با غرب؛
 تلاش برای رفع تحریم‌های اعمال‌شده توسط ایالات متحده‌ی آمریکا یا به حداقل رساندن آنها؛
 استفاده از ظرفیت‌های کشور برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و گسترش صادرات و واردات از طریق بهبود مراودات تجاری با سایر کشورها؛
 ایفای نقش فعالانه‌تر در جامعه‌ی بین‌الملل از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

۳- دکترین^۱ سیاست خارجی خاتمی و روحانی

پس از غلبه بر جریان‌های سیاسی اصولگرا و با به قدرت رسیدن جریان اصلاحات در ۱۳۷۶، دولت هفتم جمهوری اسلامی ایران موسوم به دولت اصلاحات با ریاست جمهوری سید محمد خاتمی آغاز به کار کرد و جانشین دولت سازندگی شد. خاتمی، برخلاف رفسنجانی که رشد اقتصادی کشور در فضایی تکنوکرات و تخصصی را هدف اصلی خود قرار داده بود، مشارکت سیاسی و رقابتی در دل یک جامعه‌ی مدنی مطلوب را اولویت کابینه‌ی خود دانست و در نتیجه به منظور ایجاد یک محیط سیاسی مناسب، کوشید تا از ایدئولوژی‌زدگی انقلابی فاصله گرفته و در عوض بر ابعاد مختلف توسعه‌ی سیاسی از جمله آزادی، مدارا، حاکمیت قانون، دموکراسی‌خواهی، جامعه‌ی چندصدایی و تکثرگرایی سیاسی تاکید کند. پس «زمینه‌ی ظهور نیروی سیاسی جدیدی به وجود آمد که بتواند به موازات تداوم برنامه‌ی رشد‌محور، زمینه‌ی شکل‌گیری توسعه‌ی سیاسی را به وجود آورد. گذار از فضای رشد‌محور به توسعه‌ی سیاسی، نیازمند بهره‌گیری از نخبگان و کارگزارانی

^۱ دکترین (doctrine) که آن را به آموزه و رهنامه هم ترجمه کرده‌اند، به مجموعه‌ای از اعتقادات و آموزه‌ها اطلاق می‌شود که جنبه‌ی توصیفی و راهنمایی داشته و اهداف و مقاصد توسط آن تعریف می‌شوند. دکترین سیاسی نیز منحصرأً به اصولی اشاره دارد که هر دولتی بر اساس آن، سیاست‌های داخلی و خارجی خود را تعیین می‌کند.

بود که دارای رویکرد فرهنگی‌اند و از سازوکارهای ظرفیت‌سازی برای افزایش مشارکت سیاسی شهروندان بهره می‌گیرند» (متقی و پیری، ۱۳۹۶: ۴۹۰).

طبیعتاً در شرایط به وجود آمده، سیاست خارجی ایران که هنوز در انزوای بین‌المللی به سر می‌برد، دستخوش تغییراتی اساسی می‌شد که ریشه در تحول گفتمان سیاسی کشور در دوران جدید ریاست جمهوری داشت. دولت خاتمی با برگزیدن شعار «گفتگوی تمدن‌ها» و تأکید بر سازگاری اسلام و دموکراسی که توسط روشنفکران دینی تغذیه شده بود و نتیجه‌ی منطقی آن در حوزه‌ی بین‌المللی، وصول به ایران اسلامی به عنوان یک کشور مطلوب و آرمانی بود (Fathollah-Nejad, 2021: 161)، هدف تنش‌زدایی را تعقیب می‌نمود.

نباید فراموش کرد که به‌رغم تمام اختلافات و تفاوت‌هایی که دولت خاتمی با دولت هاشمی رفسنجانی در زمینه‌ی سیاست خارجی داشت، اما خاتمی ادامه‌دهنده‌ی راه رفسنجانی بود؛ یعنی شناخت شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه با عنایت ویژه به «جهانی شدن فزاینده‌ی فرآیندهای اقتصادی» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۳) و ترسیم چهره‌ای مطلوب از ایران در جهان. در ضمن، حتی با وجود اولویت‌بخشی توسعه‌ی سیاسی به توسعه‌ی اقتصادی در گفتمان اصلاحات، دولت خاتمی به خوبی می‌دانست که از یک طرف توسعه‌ی اقتصادی امری ضروری است و از طرف دیگر، بازنگری در سیاست خارجی فقط دستاوردهای سیاسی نخواهد داشت، بلکه زمینه را برای توسعه‌ی اقتصادی نیز فراهم خواهد نمود و این راه با دولت سازندگی آغاز شده بود.

از سوی دیگر، با پی بردن به اوضاع ایران در جهان و موقعیت این کشور در صحنه‌ی بین‌المللی در زمان روی کار آمدن خاتمی، اهمیت مقوله‌ی تنش‌زدایی در سیاست خارجی بهتر درک خواهد شد، چرا که «گشوده شدن پرونده‌های جنایی و تروریستی علیه ج.ا.ایران در دادگاه‌های غربی، کاهش سطح روابط کشورهای پیشرفته با ایران، تکرار مداوم و موثر اتهاماتی مبنی بر دخالت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر، وحشت کشورهای کوچک منطقه از مقاصد توسعه‌طلبانه‌ی ایران، بالا رفتن نرخ ریسک فعالیت‌های اقتصادی در ایران و محکومیت‌های گسترش‌یافته‌ی جمهوری اسلامی ایران در سازمان‌های بین‌المللی و ... وضعیت کشور را در سال ۱۳۷۶ در سطح بین‌المللی ترسیم می‌نمود» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

دیدگاه بین‌المللی خاتمی، پایان دادن به وضعیت منزوی ایران و ادغام این کشور در جامعه‌ی جهانی بود. وی تشخیص داده بود که دلیل اصلی انزوای ایران کمتر به منافع اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود و بیشتر به نوعی بی‌اعتمادی ایدئولوژیک عمیق مربوط

می‌شود که از طریق سوء تفاهم‌های فرهنگی به وجود آمده است (Momeni, 2021: 177). دوباره باید تاکید کرد که خاتمی پذیرفته بود که حوزه‌ی روابط خارجی می‌تواند بستری مفید و سازنده برای تحقق سیاست داخلی فراهم کند. به عبارت دیگر، خاتمی سیاست خارجی را امری فراگیر و مکمل سیاست داخلی می‌داند و نه در مقابل آن. روابط خارجی صرفاً بسط آرمان‌های انقلابی نیست، بلکه می‌تواند مجموعه‌ی مناسبی از اقدامات سیاسی با پیامدهای مثبت برای سیاست داخلی باشد (Momeni, 2021: 178).

تحت این شرایط، خاتمی و اعضای دولت وی متفق‌القول بودند که بهبود وجهه‌ی ایران در مجامع بین‌المللی و بهبود روابط این کشور با سایر کشورها، شاه‌کلید تنش‌زدایی به عنوان موتور متحرکه‌ی سیاست خارجی کشور خواهد بود. بنابراین همان‌طور که در سیاست داخلی، «تعدیل» به صورت یک هنجار غالب درآمد، در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز «تعامل» با جهان بیرون به شکل یک شعار مهم مطرح گردید. در راستای تحقق این شعار که باید آن را در قالب «عزت، حکمت و مصلحت» درک کرد (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۰۹)، برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک حسنه با جامعه‌ی بین‌الملل در دستور کار دولت قرار گرفت و در جریان سفرهای خاتمی به نیویورک، ایتالیا، بریتانیا و فرانسه و دیدار با رهبران و روسای جمهوری کشورهای مختلف، نمود پیدا کرد.

اما مهم‌ترین عنصر در سیاست خارجی دولت خاتمی که باید آن را در چارچوب تنش‌زدایی مورد بررسی قرار داد، تاکید بر مفهوم فرهنگ و ضرورت به حساب آوردن آن در مراودات با سایر کشورها می‌باشد. در واقع از طریق مفهوم فرهنگ است که راه برای گفتگوی تمدن‌ها باز خواهد شد و دیالوگ در عصر جهانی شدن و در فضایی که تنوع و تکثر فرهنگی بر آن حکمفرماست، برقرار خواهد گردید (Fathollah-Nejad, 2021: 263).

قبل از پرداختن به دکترین سیاست خارجی روحانی، باید به اختصار به دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (دولت نهم و دهم) نیز اشاره کرد؛ چرا که سیاست خارجی احمدی‌نژاد از یک سو، واکنشی به سیاست خارجی گفتمان اصلاحات بود و از سوی دیگر، راه را برای گفتمان اعتدال به ریاست جمهوری روحانی در دولت یازدهم و دوازدهم، هموار نمود. در حقیقت، دو واقعه باعث شدند که سیاست خارجی خاتمی که بر مبنای تنش‌زدایی و تعامل قرار گرفته بود، با مشکل جدی مواجه شده و در نهایت راه را برای اتخاذ تدابیر جدید باز نماید. یکی از این وقایع، حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و قرار گرفتن ایران در فهرست «محرور

شرارت» توسط جرج بوش پسر بود که عملاً باعث بی‌اعتمادی بخشی از سیاستمداران منتقد جریان اصلاحات به دستگاه دیپلماسی خاتمی بود. در واقع احمدی نژاد و همراهانش، سیاست خارجی خاتمی را ناکارآمد و بدون نتیجه تلقی می‌کردند و اظهار می‌داشتند که تعامل‌گرایی با غرب زمانی که ایران در فهرست کشورهای شرور و تروریستی قرار گرفته است، فاقد اعتبار می‌باشد.

واقعه دیگر، وضعیت پرونده هسته‌ای ایران بود که مناقشه‌برانگیز شده بود؛ زیرا احمدی نژاد و مخالفان دولت خاتمی، لاینحل ماندن این پرونده را به معنای انفعال و نقص در سیاست خارجی خاتمی تلقی می‌کردند و معتقد بودند که رئالیسم تدافعی دولت هفتم و هشتم، عزت ایران را زیر سؤال برده است (Fathollah-Nejad, 2021: 215). به طور خلاصه باید گفت که گفتمان مسالمت‌آمیز خاتمی در عرصه‌ی سیاست خارجی، موفق نشده بود تا راه را برای تعامل واقعی و عینی با دیگر کشورها به خصوص غرب، باز نماید و علاوه بر این، با فاصله گرفتن از آرمان‌های انقلابی، عملاً از مسیر انقلاب عدول کرده بود.

بنابراین به محض به قدرت رسیدن احمدی نژاد، دکتترین سیاست خارجی با تحولات عدیده‌ای روبرو شد و در ضمن بازتعریف وضع بین‌المللی موجود و موقعیت ایران، به احیای ارزش‌ها و آرمان‌های انقلابی و ایدئولوژیک پرداخت. بعضی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی دولت احمدی نژاد به قرار زیر می‌باشند:

انتقاد شدید به نظم بین‌المللی موجود (سیستم تک‌قطبی) و شکاف بین کشورهای شمال - جنوب به علاوه‌ی نقد سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی؛

انتقاد شدید به غرب و سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی غربی‌ها؛

دفاع از محور مقاومت و نزدیکی به کشورهای آمریکای لاتین که با امپریالیسم آمریکا مخالفت می‌کردند؛

افزایش تخاصم با اسرائیل؛

تاکید بر برنامه‌ی هسته‌ای که در شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» نمود پیدا کرد (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۶).

نتیجه سیاست‌های مزبور، انزوای بین‌المللی ایران و شرایط اقتصادی نامطلوب کشور بود که عملاً با سیاست خارجی گره خورده بود. در زمینه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای نیز «نتایج دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم و دهم عزم آمریکا برای رویارویی با ایران هسته‌ای بود» (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴). در چنین فضایی بود که در سال ۱۳۹۲، دولت یازدهم با شعار اعتدال

و اعتدال‌گرایی به قدرت رسید و روحانی رئیس‌جمهور ایران شد. در گفت‌وگو دولت روحانی، برقراری توازن بین بخش‌های دیپلماتیک، دفاعی، نظامی و امنیتی، یکی از اهداف عمده بود؛ آن هم طوری که هیچ‌کدام از این بخش‌ها بر دیگری پیشی نگیرد و همگی به دور از فضایی تک‌قطبی، با همدیگر حول منافع ملی حرکت نمایند (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۷).

بنابراین در شرایط پیش‌آمده‌ی جدید، نیاز به تنش‌زدایی از نو احساس می‌شود؛ چرا که لازمه تعامل دوباره با جهان خارج و برقراری روابط با بازیگران بین‌المللی، رفع موانع موجود و ترسیم چهره‌ای مطلوب از جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و تاکید بر احترام متقابل می‌باشد. برای تحقق این امر، مجموعه‌ای از اقدامات صورت گرفت که می‌توان آنها را از جمله مهم‌ترین کنش‌های سیاست خارجی روحانی با محوریت تنش‌زدایی تلقی نمود: برقراری تعاملات سازنده و مفید با کشورهای دنیا از جمله غرب و بالاخص اتحادیه‌ی اروپا؛

تاکید بر عقلانیت موجود در تغییرات و تحولات ضروری برای سیاست خارجی و دست‌گاه دیپلماتیک؛
تاکید بر چندجانبه‌گرایی؛
توسعه‌گرایی؛
گرایش به صلح و تاکید بر ارزش‌هایی مانند منزلت و کمال (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۷-۷).

نگاه واقع‌بینانه و رویکرد عمل‌گرایانه‌ی روحانی به نظام بین‌الملل و اتخاذ تعامل‌گرایی و اعتدال‌جویی به عنوان دو مولفه‌ی اصلی در سیاست خارجی وی را باید معلول دو علت عمده دانست:

علت اقتصادی: در زمان به قدرت رسیدن روحانی، ایران به انزوای شدیدی دچار شده و تحریم‌های هدفمند غرب عملاً اقتصاد کشور را فلج کرده بودند. بنابراین برای برون‌رفت از این بن‌بست، راهی جز بازتعریف روابط و مناسبات خود با سایر کشورها و از جمله کشورهای بانفوذ در جامعه‌ی بین‌الملل نمانده بود.

علت امنیتی: رادیکالیسم گفتمان احمدی‌نژاد باعث شد تا ایران زیر بند هفت شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار بگیرد. علاوه بر این، بیانه‌ی شورای امنیت (۱۶۹۶)، قطعنامه‌ی ۱۷۳۷، قطعنامه‌ی تحریمی ۱۷۴۷، قطعنامه‌ی تحریمی ۱۸۰۳، قطعنامه‌ی تحریمی ۱۸۳۵، قطعنامه‌ی تحریمی ۱۸۸۷ و قطعنامه‌ی تحریمی ۱۹۲۹ علیه ایران صادر شدند (کرمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰).

۷۶). نتیجه آن که ایران عملاً در روابط بین‌المللی و دیپلماتیک، دستخوش بحران شدیدی شده و در نتیجه مسئله‌ی منافع ملی با مسئله‌ی امنیت ملی گره خورد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱-۱۰).

به ویژه مسئله امنیتی در سیاست خارجی از این رو حائز اهمیت است که اطلاق صفت تهدیدگر به ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و در بین مجامع و سازمان‌های جهانی، هزینه‌های سنگینی را به ایران تحمیل می‌کند و عملاً راه را برای فشارهای بیشتر، صدور قطعنامه‌های مختلف از جانب شورای امنیت، تحریم‌های فزاینده و محاصره‌ی اقتصادی این کشور هموار می‌سازد (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲). از طرف دیگر، مسئله‌ی تهدید ایران توسط کشورهای نامبرده مستقیماً با برنامه‌ی هسته‌ای ایران گره می‌خورد. به عبارت دیگر، غرب ایران اتمی را تهدیدی برای امنیت خود تلقی نموده و می‌کوشد آن را محدود سازد و البته در همین زمینه، نقش غیرقابل انکار اسرائیل در تشدید بحران مذکور را نباید مغفول نهاد.

در راستای تحقق اصول مندرج در سیاست خارجی نوین با محوریت تعامل و اعتدال، روحانی کوشید تا برنامه‌ی هسته‌ای ایران را در طی مذاکرات مختلف با کشورهای ۵+۱ و توافق موسوم به برجام، حل و فصل نماید. در همین زمینه، نگاه متفاوت دولت روحانی نسبت به برنامه‌ی هسته‌ای ایران را نباید فراموش کرد. بر طبق این نگاه، «مسئله‌ی هسته‌ای یک موضوع در کنار منافع دیگر کشور است نه موضوعی بر فراز منافع و موضوعات دیگر. به عبارت دیگر، مسئله هسته‌ای در تعامل و کنار سایر منافع ملی ایران از جمله منافع اقتصادی و ضرورت‌های داخلی و خارجی باید لحاظ شود» (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸). بنابراین ایران ضمن تاکید بر حق خود در بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز، به تعامل هر چه بیشتر با جهان به خصوص از طریق ابزار شفاف‌سازی پرداخت (Zaccara, 2020: 25) که می‌توان آن را به مثابه یکی از ابزارهای تحقق سیاست تنش‌زدایی در نظر گرفت. ضمناً برقراری روابط مداوم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز کشورهای ۵+۱ را می‌توان بهترین گواه برای رویکرد رئالیستی و عملگرایانه‌ی دولت روحانی تلقی نمود (Zaccara, 2020: 62).

بنابراین سیاست خارجی روحانی به سمت تلطیف فضای دیپلماتیک و تعامل با جهان بیرون در عین اصرار بر احقاق حقوق ایران در زمینه‌های مختلف، پیش رفت. روحانی بر اهمیت روابط با اتحادیه‌ی اروپا به ویژه در حوزه‌ی اقتصاد و انرژی و نیز فن‌آوری‌های جدید تاکید داشت و کشورهای اروپایی را شرکای تجاری مهمی می‌دانست. قطعاً موضع فعالانه‌تر

و دیپلماسی نرم‌تر ایران در برخورد با ایران و به خصوص در اتباط با پرونده‌ی هسته‌ای، در این باره تاثیرگذار بود (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۵). در ضمن برقراری روابط حسنه با اروپا می‌توانست به کاهش انحصار اقتصادی ایران نسبت به شرق (روسیه و چین) که حداقل در نخستین دوره‌ی ریاست جمهوری روحانی دنبال می‌شد، کمک نماید (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰). دولت روحانی، تغییر موضع ایران در قبال همسایگان را نیز در دستور کار خود قرار داد و ضمن تاکید بر این نکته که امنیتی شدن فضا در دولت پیشین باعث سردی روابط ایران با کشورهایمانند جمهوری آذربایجان یا عربستان شده و عملاً این کشورها را در جبهه‌ی مقابل ایران قرار داده است، تلاش کرد تا دیپلماسی تعامل‌گرایانه و تنش‌زدایانه را در این زمینه به کار بگیرد.

با وجود این، باید اشاره کرد که در دوران دوم ریاست جمهوری روحانی، به خصوص با روی کار آمدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، دیپلماسی ایرانی عملاً در تنگنا قرار گرفت و سیاست خارجی تنش‌زدایانه و تعامل‌گرایانه روحانی بعضاً با نتایج معکوسی روبرو شد. خروج یکجانبه‌ی آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، تشدید تحریم‌های قبلی و برقراری تحریم‌های جدید با شدتی بی‌سابقه (مانند تحریم نفت ایران و نیز اعمال تحریم‌های ثانویه)، بسیج علیه ایران و منافع ملی ایران در مجامع بین‌المللی و راه‌اندازی فشار حداکثری، تحریک کشورهای منطقه و حمایت از برقراری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و کشورهای عرب منطقه در قالب اتحاد عبری - عربی و ترور سردار قاسم سلیمانی در عراق، از جمله اقدامات خصمانه‌ی جمهوریخواهان در دوران ترامپ به شمار می‌آیند که ضربه‌های زیادی به دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی روحانی وارد نمودند (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳). سیاست داخلی منفعلانه و بعضاً جانبدارانه‌ی روحانی را نیز نباید فراموش کرد؛ طوری که ظرف مدت کوتاهی، اقتصاد ایران با اوضاع بحرانی بی‌سابقه‌ای مواجه گردید که بیکاری، تورم، افزایش قیمت مسکن، افزایش بهای ارز و بحران سکه، سیل مهاجرت به خارج از کشور، حجم عظیم اختلاس و گریز آقازاده‌ها از کشور با اموال کلانی که به طریق نامشروع به دست آمده بودند را می‌توان بعضی از مهم‌ترین نمودهای بحران مذکور دانست (لیلاز، ۱۳۹۸: ۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی تا به امروز، همیشه بر مولفه‌هایی آرمانی و ایدئولوژیک استوار بوده است که ضمن انتقاد به نظم جهانی حاکم بر روابط و

مناسبات بین‌المللی و نیز به چالش کشیدن هژمونی غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا و با تاکید بر صدور انقلاب و دفاع از عدالت‌خواهی و تاکید بر احقاق حقوق مسلمانان در جهان، گفتمان جدیدی را در تاریخ سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک ایران گشوده است. با این حال، نگاه رئالیستی و رویکرد عمل‌گرایانه همواره در سیاست خارجی ایران به چشم می‌خورد. بهترین گواه بر این امر، دولت‌های خاتمی و روحانی می‌باشند که یکی گفتمان اصلاحات را پایه‌گذاری نمود و دیگری گفتمان اعتدال را. در طی مقاله‌ی حاضر، به تاثیر گفتمان سازندگی در دوران پس از جنگ تحمیلی و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اشاره شد. در واقع، نیاز به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی کشور و ترمیم چهره‌ی ایران در مجامع بین‌المللی که با شناسایی تغییرات حادث شده در نظام جهانی همراه بود، ضرورت بازتعریف مولفه‌های عمده در سیاست خارجی ایران را نشان داد و زمینه را برای اتخاذ نگاه واقع‌گرایانه و عمل‌گرایی هموار نمود.

اما بازنگری در سیاست خارجی در دوران خاتمی و روحانی از این هم فراتر رفت؛ چرا که ارائه و ترسیم چهره‌ای مطلوب از ایران در جهان، مستلزم شناخت مقتضیات نظام بین‌الملل و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی در دو دوره بود و به عبارت دیگر، با دوران پیشین تفاوت داشت. برای مثال، با وقوع حوادث مهم بین‌المللی مانند پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز جنگ خلیج فارس، ایجاد نظم نوین اسلامی (آرمان اولیه‌ی انقلاب اسلامی) در تقابل یا شرق و غرب دیگر نمی‌توانست مابه‌ازایی داشته باشد. بنابراین باید ترسیمات نوینی از چیستی و چرایی سیاست خارجی و نیز ابزارهای تحقق آن، شکل می‌گرفت. سیاست تنش‌زدایی از جمله ارکان این رویکرد جدید بود و بر این نکته تاکید داشت که بدون بهبود روابط با دنیای بیرون و جلب اعتماد دیگر کشورها و حضور فعالانه در مجامع بین‌المللی، ایران نمی‌تواند به اهداف بلندمدت خود دست پیدا کند. هر دو دولت خاتمی و روحانی به دنبال آن بودند تا از طریق سیاست تنش‌زدایی، امنیتی شدن چهره ایران در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای را از بین ببرند و در نتیجه روابط مثبت و سازنده با دیگر کشورها را در دستور کار خود قرار دهند. رویکرد به غرب و توجه ویژه به اتحادیه اروپا، از جمله نقاط مشترک در سیاست تنش‌زدایی دو دولت خاتمی و روحانی بود. خاتمی با سفر به کشورهای اروپایی و دیدار با رهبران این کشورها، این مهم را تحقق بخشید و دولت روحانی نیز که مراودات تجاری با اتحادیه‌ی اروپا را حیاتی تلقی می‌نمود و در ضمن آن را

به منزله‌ی راه‌حلی برای شکستن انحصار بازار ایران توسط چین می‌دانست، تلاش کرد تا روابط خود با کشورهای اروپایی را توسعه بدهد.

با این وجود، به‌رغم وجود نقاط اشتراک، تنش‌زدایی نزد دو دولت نامبرده، لزوماً واجد نکات مشترک نبود؛ چون از یک طرف زمانه تغییر کرده بود و در نتیجه مقتضیات خود را می‌طلبید و از طرف دیگر، باورها و تفکرات موجود در دو گفتمان اصلاحات و اعتدال صرفاً از مشابهت برخوردار نبودند. دو تلقی متفاوت از مقوله‌ی توسعه را باید در این چارچوب دید. بدون شک توسعه‌ی سیاسی - اقتصادی از مهم‌ترین عناصر برای بهبودی، رفاه و امنیت مردمان یک کشور می‌باشد؛ چرا که بدون آن، کمتر می‌توان گام‌های جدی و مهم و تاثیرگذار در سیاست داخلی و خارجی برداشت. دولت‌های خاتمی و روحانی در قبال ضرورت و اهمیت توسعه، متفق‌القول بودند. با این حال، خاتمی اولویت را به توسعه‌ی سیاسی داده و با تاکید بر وجود یک جامعه‌ی مدنی پویا و فعال که دموکراسی‌خواهی، تکثرگرایی، تسامح و آزادی بیان را به رسمیت می‌شناسد، توسعه‌ی اقتصادی را به در مرتبه‌ی بعدی قرار داد. این در حالی بود که دولت روحانی، وصول به حکومت ایدآل اسلامی - ایرانی را منوط به پیشرفت اقتصادی می‌دانست که لازمه‌ی آن، تنش‌زدایی از روابط خارجی و برقراری مراودات اقتصادی و تجاری با دیگر نقاط جهان بود. طبیعتاً در این گفتمان، توسعه‌ی سیاسی و لوازم تحقق آن مانند آزادی‌های مدنی و غیره، در اولویت قرار نداشتند.

علاوه بر این، رویکرد خاتمی به تنش‌زدایی، بیشتر رنگ و بوی فرهنگی داشت؛ چرا که خاتمی معتقد بود که تا زمانی که امکان برقراری دیالوگ بین ملل جهان شکل نگیرد، تعارض بین منافع مانع از شکل‌گیری روابط حسنه خواهد شد. از این نقطه‌نظر، این فرهنگ و شناخت عناصر و شاخصه‌های فرهنگی است که باعث می‌شود زمینه و بستر لازم برای گفتگو شکل بگیرد. بنابراین تنش‌زدایی در وهله‌ی نخست به معنای اعتمادسازی و تعامل فرهنگی بین ملل و تمدن‌ها می‌باشد. این در حالی است که تحت تاثیر انتقادات وارده به بُعد صرفاً تئوریک گفتمان خاتمی (به خصوص توسط دولت احمدی‌نژاد و طیف ناراضی از اصلاحات)، دولت روحانی رویکرد اقتصادی و سیاسی را بر رویکرد فرهنگی ارجحیت داده و در نتیجه تلاش کرد تا رئالیسم دولت قبلی را از حالت صرفاً نظری بیرون آورده و به آن بُعدی پراگماتیک بدهد. بنابراین، مراوده با غرب و نیز تجدید روابط با همسایگان، بر مبنای نیازهای اقتصادی - تجاری و سپس سیاسی شکل گرفت و تنش‌زدایی در این قالب بازتعریف شد.

نکته دیگر به مسئله هسته‌ای ایران باز می‌گردد؛ چون به‌رغم تلاش‌های دولت خاتمی، بی‌نتیجه بودن مذاکرات در نهایت زمینه را برای تجدید رویکرد دولت احمدی‌نژاد فراهم ساخته و پس از هشت سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، برنامه هسته‌ای ایران عملاً به بن‌بست انجامید. بنابراین روحانی در دوره نخست ریاست جمهوری خود، سعی کرد تا ضمن دفاع از حقوق هسته‌ای ایران، فضایی مبتنی بر اعتماد و تعامل و انعطاف‌پذیری به وجود آورد و با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه - عمل‌گرایانه و پویا، مذاکرات را پیش ببرد. نتیجه‌ی این روند، توافق برجام با گروه ۵+۱ بود که البته با خروج دولت ترامپ از آن، مخدوش شد.

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت که سیاست تنش‌زدایی در دولت‌های خاتمی و روحانی را باید در چارچوب نگرشی واقع‌بینانه (رنالیستی) و رویکردی عمل‌گرایانه (پراگماتیک)، مورد نقد و نظر قرار داد تا نه تنها به تفاوت‌ها و تشابهات در دو گفتمان مزبور پی برد، بلکه همچنین به ارزیابی صحیحی از پویایی و انعطاف‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مولفه‌های عمده‌ی آن دست پیدا کرد.

منابع و مأخذ:

- اسدی، بیژن (۱۳۷۹)، «ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، فصلنامه **سیاست خارجی**، سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹.
- امیدی، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸)، «تحلیل رابطه‌ی سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی: مقایسه‌ی دولت‌های خاتمی، احمدی نژاد و روحانی»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۶، صص ۴۷-۷۲.
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۶)، «جایگاه اتحادیه‌ی اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست**، ۳، ۳، صص ۱-۲۸.
- بهمنی، سجاد؛ حامد عامری گلستانی و حسین کریمی فرد (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی عملکرد دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی در تحقق حکمرانی خوب»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، شماره ۵۳، اسفند ۱۳۹۹، صص ۲۸۷-۳۰۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه **سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۱، صص ۱-۳۹.
- رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت روحانی: تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، فصلنامه **تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۱۵.
- رضایی، علیرضا، محمدرضا صارمی و قاسم ترابی (۱۴۰۰)، «پایامدهای سیاست خارجی دولت روحانی بر تعاملات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران»، **نشریه مطالعات روابط بین‌الملل**، بهار ۱۴۰۰، شماره ۵۳، صص ۹-۳۴.
- سوری، جواد (۱۳۸۴)، «از تنش‌زدایی تا تعامل سازنده و موثر: بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی»، **نشریه راهبرد**، شماره ۲، دوره ۱۳.
- فتحی، فرحناز (۱۳۹۹)، «نقد رئالیسم ساختاری با مذاقه در سیاست خارجی و واقع‌گرایی ساختاری»، **رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی**، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۴، صص ۲۵۳-۲۷۶.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، «تحول گفتمان توسعه‌ی سیاسی در ایران از مشروطه تا خاتمی»، **نشریه رسانه**، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۵۴، صص ۳۵-۱۸.
- فلاح پیشه، حشمت‌الله و شورچی، حافظ (۱۳۹۶)، «بررسی مقایسه‌ی رویکرد توسعه‌ی دولت‌های هفتم و هشتم (اصلاحات) و نهم و دهم (عدالت)»، **رهیافت انقلاب اسلامی**، دوره ۱۰، شماره ۳۴، خرداد ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۹۰)، **نتایج دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم و دهم**، تهران: موسسه مطالعه اندیشه‌سازان نور.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۸)، **اقتصاد ایران پس‌از جام**، تهران: مرکز مطالعات اقتصادی مجلس شورای اسلامی.
- متقی، ابراهیم و پیری، داریوش (۱۳۹۶)، «الگوی رفتار نخبگان در دولت سید محمد خاتمی»، فصلنامه **سیاست**، دوره ۴۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، صص ۴۷۲-۵۰۸.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، «سنت واقع‌گرایی در ایران»، فصلنامه **سیاست**، بهار ۱۳۹۶، شماره ۴۱، صص ۲۰-۲۲.
- واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «جایگاه تعامل سازنده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲. منابع انگلیسی
- Aron, Raymond (1966), **Peace and War: A Theory of International Relations**, London: Weidenfeld and Nicolson.
- Barnekow Rasmussen, Katrine (2009), "Ideology and Pragmatism in the Islamic Republic", **Defence and Security Studies**, Danish Ministry of Defence.
- Bayar, Tugba (2019), "Multiple Dualities: Seeking the Patterns in Iran's Foreign Policy", **All Azimuth**, V8, N 1, 2009, pp. 37-54.
- Fathollah-Nejad, Ali (2021), **Iran in an Emerging New World Order: From Ahmadinejad to Rouhani**, Singapore: Palgrave Macmillan.
- Markwell, Donald (2006), **John Meynard Keynes and International Relations: Economic Path to War and Peace**, Oxford: Oxford University Press.
- Momeni, Azadeh (2021), **The Role of Khatami's Belief System in Changing Iranian Foreign Policy from 1997 to 2005**, Doctoral Thesis, Carleton University, Ottawa, Ontario.
- Perthes, Volker (2010), "Ambition and Fear: Iran's Foreign Policy and Nuclear Programme", **Survival**, Vol. 52, Issue. 3.
- Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, New York: Mac Graw Hill.
- Wohlforth, William (2008), **Realism: The Oxford Handbook of International Relations**, Oxford: Oxford University Press.
- Zaccara, Luciano (2020), **Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013-2017)**, Singapore: Palgrave Macmillan.